

## گفت‌و‌گو هفته‌نامه تجارت فردا با دکتر محسن رنانی، مه‌آلودگی اقتصاد

 [3danet.ir/economy-renani/](http://3danet.ir/economy-renani/)

رضا ایرانمنش

بهمن ۱۳۹۲، ۱۹



این روزها زیاد می‌شنویم که مشکل اقتصاد ایران نامساعد بودن محیط کسب‌وکار است اما احساس می‌کنم نوعی خطای فکری در فضای اقتصاد ایران رخ داده و همه آن را تکرار می‌کنند. در حالی که به نظر من این‌گونه نیست. مشکل اول این اقتصاد، فضای سرمایه‌گذاری است، بعد مساله محیط کسب‌وکار. اقتصاد ایران، امروز مشکل لایحل اقتصادی، کمبود سرمایه و کمبود نیروی انسانی ندارد و به اندازه کافی سرمایه در زیر خاک کردایم. به اندازه کافی در پرورش نیروی انسانی سرمایه‌گذاری کردایم. اما سوال این است که چرا با وجود این همه هزینه، از درون اقتصاد ایران، رشد و اشتغال بیرون نمی‌آید؟ ممکن است بگویید امروز نقینگی بنگاه‌ها کم شده با بانک‌ها سپرده مازاد ندارند. این درست است اما در کل که نگاه می‌کنیم برای وام دادن با کمبودی رو به رو نیستیم. من معتقد عوامل بدیگری از بیرون وارد اقتصاد شده و سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌های اقتصادی ما را زمین‌گیر کرده است اگر نه مگر می‌شود ظرف ۱۰ سال هزار میلیارد دلار به اقتصادی تزریق شود و رشیش صفر باشد؟ متوسط رشد سال‌های اخیر که البته چند سال هم ثابت بود و چند سال منفی، بین صفر تا یک درصد بوده است. مگر می‌شود؟ هزار میلیارد دلار پول کمی نیست که به اقتصادی تزریق شود و خروجی‌اش در این حد باشد. مثل اینکه شما در خط تولید یک کارخانه دائمًا مواد اولیه و سوخت بریزید ولی محصولی خارج نشود. حتی یک جای کار اشکال دارد. بنابراین ما معرض ساختاری لایحل نداریم. من معتقد اقتصاد ایران معضلی دارد که همه متغیرها را زمین‌گیر کرده و اسم این معضل را فضای سرمایه‌گذاری مینامم نه محیط کسب‌وکار.

ما محیط کسب‌وکار را معمولاً برای موانع، مسائل و ساختارهای نهادی به کار می‌بریم. یعنی موانع فنی، زیرساخت‌های فنی که می‌گذارد کسب‌وکار روان باشد یا نباشد. مثلاً شما در آمریکا اگر بخواهید کسب‌وکار راه بین‌دازید ظرف سه ساعت مراحل قانونی طی می‌شود. در ایران اما ۶۰ روز کاری زمان می‌برد. امروز این زمان بیشتر هم شده است. البته فضای کسب‌وکار در ایران، ساختار قانونی و نهادی معیوبی دارد که افراد را با مشکلات بسیاری رو به رو می‌کند. به این مشکلات می‌گوییم موانع محیط کسب‌وکار که طبق تعریف بانک جهانی ۱۰ شاخص دارد و سالانه هم محاسبه و اعلام می‌شود. در مورد ایران، می‌بینیم که این شاخص به طور مداوم در حال سقوط است. اما در حقیقت از نظر من تفاوتی نمی‌کند که شاخص محیط کسب‌وکار در ایران ۶۰ باشد یا ۱۱۰ یا به رتبه ۱۲۰ برسد چون چیزی تغییر نمی‌کند. چون آنقدر مشکلات در اقتصاد ایران زیاد است که این تغییرات چیزی را عوض نمی‌کند. در مقابل محیط کسب‌وکار، یک محیط روانی و ذهنی کسب‌وکار هم داریم که به آن می‌گویند «فضای سرمایه‌گذاری». من معتقد تا زمانی که این فضای ذهنی اصلاح نشود، بهبود فضای کسب‌وکار بی‌اثر خواهد بود.

### اقتصاد مه‌آلود

برای بهبود فضای کسب‌وکار باید به نسباب بهبود شاخص‌های فنی مثل شروع کسب‌وکار، زمان مورد نیاز برای تاسیس بنگاه، دریافت مجوزهای، ثبت مالکیت‌ها، دریافت اعتبارات از بانک‌ها، و الزام‌آور بودن قراردادها بود اما همان طور که اشاره کردم، اینها برای کشوری مانند ایران اهمیت ندارد و خیلی روی کسب‌وکار ما اثر نمی‌گذارد. در این مرحله اصلاح محیط کسب‌وکار زمانی است، نیاز مند اصلاحات قانونی است، نیاز مند افزایش دانش مدیران است و نیاز مند تغییر نسل مدیران است. نسلی از مدیران برخی مسائل را نمی‌فهمند، اصلاً متوجه نمی‌شوند یا خیلی زمان می‌برد تا متوجه شوند. مثلاً وقتی من کتاب «بازار نایاب» را در سال ۱۳۷۶ نوشتم، یکی از وزرای اقتصادی از من پرسید هزینه مبادله که نوشته‌ای یعنی چه؟ امروز هزینه‌های معاملاتی و هزینه‌های مبادلاتی بین فعالان اقتصادی هم جا افتاده است. می‌خواهم بگویم باید از نسلی از مفاهیم برایشان روشن شود و این کار زمانی و تدریجی

است. اما بحث دیگر یا مساله مهمتر مساله فضای سرمایه‌گذاری است که گاهی به آن محیط روانی یا ذهنی کسب‌وکار هم می‌گوییم و معمولاً برای آن فضای سرمایه‌گذاری را به کار می‌برند. مساله ما اینجاست، عواملی که بر ذهنیت سرمایه‌گذار اثر می‌گذارد که تصمیم‌گیرید یا نگیرد. یعنی پیامی که ممکن است سرمایه‌دار از مجموعه نهادهای اثربخش حاکمیت دریافت کند. مثلاً طبیعی است که سرمایه‌گذار در شرایط آشوب و به هم ریختگی سیاسی، سرمایه‌گذاری نمی‌کند. یا مثلاً محیط روانی سرمایه‌گذاری به من می‌گویند که در این مقطع زمانی سرمایه‌گذاری نکن یا اگر بانک‌ها راحت هم وام بدند این عوامل به من می‌گویند علاوه‌بر این نگیر یا حتی اگر ثبت شرکت هم کنم، این عوامل به من می‌گویند نست نگه دار. اینها عواملی هستند که روی فضای سرمایه‌گذاری یا محیط روانی کسب‌وکار اثر می‌گذارند. اگر فضای سرمایه‌گذاری مساعد نباشد، سلخصهای مساعدهای می‌گذارد. عواملی که بر فضای سرمایه‌گذاری یا محیط روانی کسب‌وکار اثر می‌گذارند و می‌توانند سیاسی یا اقتصادی باشند. مثلاً در هفته‌های اخیر سرمایه‌گذاری در ترکیه کاهش یافته و این اتفاق ناشی از نزول کیفیت سیستم قضایی یا افت خدمات اداره ثبت شرکت‌ها نبوده اما به طور قطع به دلیل ایجاد تشکیلات سیاسی و کشمکش میان مقامات ارشد این کشور بوده است. اینجا می‌گوییم فضای سرمایه‌گذاری یا محیط روانی کسب‌وکار در ترکیه به هم ریخته است. طبیعی است که در چنین فضای سرمایه‌گذاران تامل می‌کنند و کار را ادامه نمی‌دهند. اجازه بدید با مثالی ساده، منظور را بهتر مطرح کنم. به نظر من فعالیت اقتصادی مثل راندنگی در یک جاده است. در این جاده شما باید برای طی مسیر چند محاسبه کنید. پیچ و خم و دست انداز جاده را در نظر بگیرید. پیچ‌های خطرناک جاده را بشناسید و توجه داشته باشید که در طول مسیر، تا چه اندازه عالم راهنمایی وجود دارد. توجه به این مسائل، یعنی اینکه شما دارید به مسائل ساختاری جاده توجه می‌کنید. اینها موانع کسب‌وکار را شکل می‌دهند. سمت اندازه‌ها، پیچ‌های خطرناک، سریالای ها و نبود عالم کافی برای شناخت مشخصات جاده، همان سمت اندازه‌های محیط کسب‌وکار هستند. اما اگر جاده را مه غلیظی فراگرفته باشد، آن وقت می‌شود فضای سرمایه‌گذاری. در این صورت سه حالت وجود دارد. اگر هیچ‌مه یا گرد و غباری وجود نداشته باشد، این حالت اطمینان است. اگر کمی مه باشد با احتیاط حرکت می‌کنید. اگر جاده را مه غلیظی فراگرفته باشد، حرکت نمی‌کنید. این سه حالت، حالت اطمینان، ریسک و عدم اطمینان است. وقتی در حالت عدم اطمینان هستید فعالیت اقتصادی نمی‌کنید. هرگاه فضای سرمایه‌گذاری در حالت عدم اطمینان باشد یعنی جاده با مه کامل رویه رو شود سه تصمیم می‌توانید بگیرید. اصلًا حرکت نکنید. از راه‌های فرعی که می‌شناسید بروید یا اینکه صبر کنید تا پشت کامیون بزرگی حرکت کنید. در سرمایه‌گذاری اگر فضا عدم اطمینان در بلندمدت باشد اصلًا سرمایه‌گذاری خواهد کرد یا ممکن است از راه‌های فرعی حرکت کنید؛ و در حالت سوم، ممکن است عامده و برای مصونیت بیشتر، زیر چتر حمایت گروههای حاکم در قدرت قرار بگیرید.

از این بحث‌ها نتیجه می‌گیرم که مساله امروز اقتصاد ایران، مساله سیاسی است، مساله اقتصادی نیست. اگر اقتصاددان‌ها نمی‌توانند راهنمی بدهند، چون مساله اقتصادی نیست بلکه مساله، مساله سیاسی است و سمت اقتصاددان‌ها نیست. راحمل وجود دارد ولی در این اقتصاد اگر بهترین اقتصاددانان را از دور نمی‌توانند نسخه اقتصادی بپیچند. مشکل امروز ما مساله سیاسی است. بنابراین تا پیش از این می‌گفتم اقتصاد ما در بنیست سیاست گیر افتاده و سیاست ما در دام مناقشه اتمی سرگردان شده است. این زنجیره باید شکسته شود. باید از مناقشه

من معقدم عوامل دیگری از بیرون وارد اقتصاد شده و سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌های اقتصادی ما را زمین‌گیر کرده است اگر نه مگر می‌شود ظرف ۱۰ سال هزار میلیارد دلار به اقتصادی تزریق شود و رشد صفر باشد؟ متوسط رشد سال‌های اخیر که البته چند سال هم مثبت بود و چند سال منفی، بین صفر تا یک درصد بوده است. مگر می‌شود؟ هزار میلیارد دلار پول کمی نیست که به اقتصادی تزریق شود و خروجی‌اش در این حد باشد.

آزاد شویم تا سیاست آزاد شود، از سیاست هم باید آزاد شویم تا اقتصاد آزاد شود. من معقدم اغتشاش در مناسبات سیاسی می‌تواند فضای روانی کسب‌وکار را به هم بزنند. یا مناسبات با خارج بر سر موضوع ساده‌ای به هم می‌ریزد. سر یک مصالحه یا یک سخنرانی، مناسبات با خارج تشکیل می‌شود و این فضای سرمایه‌گذاری را به هم می‌ریزد. فضای عمومی یا سیاسی کشور هم می‌تواند با فراخوان سیاسی و تظاهرات یا حتی یک سخنرانی سیاسی به هم بریزد و محیط و فضای سرمایه‌گذاری مخدوش شود. اوخر سال گذشت، سرمایه‌گذاری پرسید بهتر است روی طلا سرمایه‌گذاری کنم یا روی زمین؟ گفتم شما با این هزینه سرمایه، فرسته‌های بهتری برای سرمایه‌گذاری واقعی و تولیدی دارید. گفت افق سیاسی روش نیست. ترجیح می‌دهم بیشتر صبر کنم و بینم چه کسانی کاندیدا می‌شوند و چه برنامه‌ای برای خروج از بنیست بین‌المللی دارند. این مسائل، افق فضای سرمایه‌گذاری را تغییر می‌دهد. در نهایت این قسمت را این‌طور جمع‌بندی می‌کنم که در شرایط امروز ایران آنچه تعیین‌کننده است فضای سرمایه‌گذاری یا محیط روانی و ذهنی کسب‌وکار است. برای اینکه سرمایه‌گذار ابتدا به این فکر می‌کند که آیا فضای کشوری برای سرمایه‌گذاری مناسب است و بعد به ساختهای فنی کسب‌وکار توجه می‌کند. ساختهای فنی محیط کسب‌وکار در کوتاه‌مدت، اهمیتی ندارند. آنها در بلندمدت مهمند. ساختهای فنی محیط کسب‌وکار فقط در افق و بر ساختهای نزد و همچنین بر نزد رشد و همچنین بر نزد انتخابات می‌شوند. اما آنچه سرمایه‌گذاران را هدایت می‌کند، فضای سرمایه‌گذاری یا محیط روانی کسب‌وکار است. تا زمانی که ما محیط روانی را بهبود نبخشیم، ساختهای فنی هم خیلی اثربخش نیستند. پس کف نزدیم که ساختهای محیط کسب‌وکار افت کرده یا نگران نباشیم که نزول کرده است. چون خیلی اثر ندارد. فضای سرمایه‌گذاری را گاهی با یک تحول سریع می‌شود عوض کرد. مثلاً بعد از انتخابات دولتی سر کار می‌آید که انتخاب این دولت منجر به بهبود محیط روانی می‌شود. مثل انتخاب آقای روحانی که محیط روانی یا فضای سرمایه‌گذاری را بهتر کرد. تا حدودی امیدخواست کرد و افق داد. به این ترتیب من نتیجه می‌گیرم که مساله اصلی امروز ما فضای سرمایه‌گذاری است، بعد محیط کسب‌وکار، بعد مساله نقینگی و مسائل دیگر.

## ریسک چگونه به عدم اطمینان تبدیل می‌شود؟

محیط عمومی یا سرمایه‌گذاری سه لایه دارد. لایه اول اطمینان است. لایه دوم ریسک و لایه سوم، عدم اطمینان است. این سه لایه، تعیین‌کننده وضعیت فضای سرمایه‌گذاری هستند. لایه اطمینان این است که ما در کسب‌وکاری که داریم با اطمینان و اطلاعات کافی و کامل پیش برویم. به عنوان مثال من می‌خواهم معامله‌ای کنم و خانه‌ای بخرم یا بفروشم. اگر با یکی از اقوام و نزدیکان خانه‌ام را خرید یا فروش کنم که می‌شناسم، بدون هیچ نگرانی خرید و فروش می‌کنیم. چون اطمینان کافی داریم. مرحله بعد فضای ریسک است. فضای ریسک وقتی شکل می‌گیرد که اطلاعات ماناقص است. در فضای ریسک من خطر را می‌شناسم ولی میزان آن را نمی‌دانم. گاهی هم میزانش را می‌دانم، هم خطر را می‌شناسم و هم میزانش را. این یک فضای ریسکی است. بنابراین در فضای اطمینان شما تصمیمات را سریع و با اطمینان می‌گیرید اما در فضای ریسکی تصمیمات را آرام، با طمانی و با احتساب خطرات و هزینه‌های ریسک می‌گیرید. پس در فضای ریسک کارتن را متوقف نمی‌کنید. کارتن را انجام می‌دهید ولی با محاسبات بیشتر. مرحله سوم فضای عدم اطمینان است. فضای عدم اطمینان زمانی به وجود می‌آید که نمی‌دانید خطر چیست و احتمال خطر را هم نمی‌دانید. فضای عدم اطمینان این است که شما اصلًا خطر را نمی‌شناسید. احتمالش را هم نمی‌دانید. در حال حاضر فضای سرمایه‌گذاری در ایران به چنین حالتی نزدیک است. برای اینکه مقصود را شفاف بیان کرده باشم به موضوعی اشاره می‌کنم

که همین اوخر شاهد بودم. پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب آقای روحانی، یکی از سرمایه‌گذاران ایرانی ساکن دوبی به نبال فراهم کردن شرایط سرمایه‌گذاری در ایران بود. اما پس از شنیدن یکی از خطبه‌های نماز جمعه تهران قید سرمایه‌گذاری را زد. پرسیدم چرا؟ گفت: تا چند روز پیش بحث رفع حصر و آزادی زندانیان سیاسی بود اما یکباره اعلام شد که برخی از آنها مستحق اعدام هستند. استدلال او این بود که ایران هنوز به ثبات مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری نرسیده است. البته باید به این نکته اشاره کنم که به ندرت اقتصادی را می‌شناسیم

از نظر من تفاوتی نمی‌کند که شاخص محیط کسبوکار در ایران ۶۰ باشد یا ۱۱۰ یا به رتبه ۱۲۰ برسد چون چیزی تغییر نمی‌کند. چون آنقدر مشکلات در اقتصاد ایران زیاد است که این تغییرات چیزی را عوض نمی‌کند. در مقابل محیط کسبوکار، یک محیط روانی و ذهنی کسبوکار هم داریم که به آن می‌گویند «فضای سرمایه‌گذاری». من معنقدم تا زمانی که این فضای ذهنی اصلاح نشود، بهبود فضای کسبوکار بی‌اثر خواهد بود.

که فضای سرمایه‌گذاری در آن، کاملاً توانم با اطمینان باشد. در معاملات شخصی و محیط‌های دوستانه می‌شود فضای اطمینان کامل را ایجاد کرد اما در فضای کلان کشورها، چنین اتفاقی بعید است. در برخی کشورها از جمله ایران فضای عدم اطمینان غالب است. البته اگر این فضا در یک دوره کوتاه‌مدت، دو ماه سه ماه یا شش ماه وجود داشته باشد، برای سرمایه‌گذار قابل تحمل است. مثل ترکیه که به نظر می‌رسد در حال حاضر وارد فضای عدم اطمینان شده و سرمایه‌گذار نمی‌داند مثلاً فردا چه کسی دستگیر می‌شود و چه خواهد شد. ولی افق نشان می‌دهد این فضای عدم اطمینان ظرف چند ماه جمع می‌شود و دوباره این کشور به فضای ریسک برگزد. پس فضاهای عدم اطمینان در همه کشورها وجود دارد اما همیشگی نیست. در آمریکا کمتر فضای عدم اطمینان می‌بینید. مثلاً سرمایه‌گذار از دو سال قبل می‌تواند به استناد به نظرسنجی‌ها پیش‌بینی کند که رئیس‌جمهور چه کسی خواهد بود. حتی اگر نظرسنجی‌ها هم نتوانند مشخص کنند، اما فعل اقتصادی می‌داند که اگر او باما بباید نرخ مالیات یک درصد بالا می‌رود، یا بر عکس اگر فرد بیکری انتخاب شود، نرخ مالیات یک درصد پایین می‌آید. سرمایه‌گذار در این کونه اقتصادها می‌داند که کسبوکارش با دو درصد کم و زیاد شدن نرخ‌ها روپرداز است، نه اینکه با آمدن یکی ویران و با آمدن دیگری، تقویت شود. پس در سیستمی مانند آمریکا شما حتی در انتخابات ریاست‌جمهوری هم با عدم اطمینان روپردازی نمی‌بینید. در بعضی از کشورها عدم اطمینان بلندمدت می‌شود و هرچه عدم اطمینان بلندمدت شود افق سرمایه‌گذاری کوتاه می‌شود. نرخ ترجیح زمانی بالا می‌رود. در این حالت، من ترجیح می‌دهم کالایی را همین امروز مصرف کنم تا فردا. البته رویه کلی این است که معمولاً آدمها ترجیح می‌دهند امروز مصرف کنند تا فردا. چرا؟ چون می‌گویند تا فردا هیچ چیز شخص نیست بنابراین بهتر است امروز مصرف کنیم. اگر بخواهیم به فرد بگوییم امروز مصرف کن، باید بگوییم اگر امروز مصرف نکری و گذاشتی برای فردا، سود بیشتری به دست خواهی آورد. اصولاً آدمها مصرف حال را به مصرف آینده ترجیح می‌دهند. اگر بخواهیم مصرف حال را به تعویق اندازیم، باید بهره‌ای را از بگذاریم. اما ما می‌گوییم بول اگر امروز دست من باشد بهتر از فرادست. اگر بخواهید من پول را فردا بگیرم باید مقداری روى آن بگذارید تا فردا به من بدهید. اینجا نرخ بهره شکل می‌گیرد. پس نرخ بهره ریشه‌اش کجاست؟ ترجیح زمانی، که اصولاً همه آدمها به طور طبیعی امروز را بر فردا ترجیح می‌دهند. چرا؟ چون احتمال حوادث پیش‌بینی‌نشده‌ای را می‌دهند. وقتی فضای عدم اطمینان بلندمدت ادامه پیدا می‌کند نرخ ترجیح زمانی مدام زیاد می‌شود. همه ما امروز را به فردا ترجیح می‌دهیم. آرام‌آرام افق‌مان کوچک می‌شود، بی‌ثباتی‌های فضای سرمایه‌گذاری‌ها با محیط روانی کسبوکار باعث می‌شود. کارآفرین در چه افقی شکل می‌گیرد؟ افقی که ۱۰ سال یا ۲۰ سال این رویه و این حکومت می‌ماند و می‌ارزد که من بروم برای ۲۰ سال آینده سرمایه‌گذاری کنم. اگر کارآفرین نداند که اصولاً همه آدم‌ها به بازار طلا و ارز و به شرطی سرمایه‌گذاری می‌کند که بداند رئیس‌جمهور هر کسی که می‌خواهد باشد به سرمایه‌گذاری اش لطفه‌ای نمی‌خورد. اگر بداند یک سال بیگر می‌برد می‌داند نرخ ترجیح زمانی مدام زیاد می‌شوند و همه چیز به هم می‌ریزد سرمایه‌گذاری نمی‌کند. پس هرچه عدم اطمینان در محیط سرمایه‌گذاری بزرگتر شود، افق سرمایه‌گذاری کوچک می‌شود. بنابراین کارآفرینان ما از فعالیت کارآفرینی خارج می‌شوند و به سمت فعالیت‌های سوداگرانه می‌رودن. در این حالت حتی کارآفرینان هم تبدیل به سوداگران می‌شوند، به کسانی که پول را روی دست نگه می‌دارند تا بیینند چه خواهد شد. اصطلاحاً در اقتصاد به آنها می‌گوییم مدیران فرصت‌جو. امروز اقتصاد ایران انباسته از مدیرانی است که می‌توانستند کارآفرینان را با خاطر عدم اطمینان بلندمدت تبدیل شنند به مدیر متخصص یا مدیر فرصت‌جو. کارآفرینی که در فضای بلندمدت عدم اطمینان دوباره برود سراغ کارآفرینی به او می‌گوییم قمارباز.

## عوامل موثر بر فضای سرمایه‌گذاری

عوامل عدم اطمینان چند دسته‌اند. می‌گوییم که فضای امروز اقتصاد ایران، یک فضای عدم اطمینان است. مه غایظی جاده را فراگرفته و تا جلوی ماشین سرمایه‌گذاران آمده است. در این حالت سرمایه‌گذاران با باید توافق کنند یا باید پشت یک جریان پرقدرت سیاسی ادامه مسیر بدنهن یا راه فرعی را انتخاب کنند یا اینکه مطمئن باشند که آسیب نمی‌بینند. عوامل موثر بر فضای سرمایه‌گذاری سه دسته‌اند. اول، عوامل تصادفی. عواملی که اتفاقی رخ می‌دهند مثلاً مسائلی که در ترکیه به وقوع پیوست. یا وقوع یک عملیات تروریستی که برای مدت کوتاهی فضای سرمایه‌گذاری را به هم می‌ریزد. اینها عوامل تصادفی‌اند که ناشی از خطاهای تصادفی انسان‌ها هستند یا خطاهای تصادفی مقامات. در چنین وضعیتی اگر ساختار سیاسی سالم باشد، حتی می‌تواند منجر به رشد و ارتقای سیستم شود. خطاهای تصادفی مانند واکسن می‌مانند. موجب تقویت سیستم می‌شوند. اگر سیستمی پیشرفت و کامل باشد، اتفاقات تصادفی موجب می‌شود بهمین‌جهت که اشکالات سیستم کجاست. عوامل تصادفی که منجر به اخلال می‌شوند برای سیستم‌های پویا مفیدند. اما بعضی از عوامل عدم اطمینان، ساختاری و ذاتی‌اند. یعنی سیستم به طور سیستماتیک دارد عدم اطمینان تولید می‌کند. اگر در یک خط تولید انبوه، چند کمپوت خراب بیینید، اشکالی ندارد چون این خرابی می‌تواند تصادفی باشد. ولی اگر بپیدید به صورت پیوسته کمپوت‌ها خراب از کار درمی‌آیند، حتماً باید بدانید که خط تولید با خط تامین مواد اولیه بچار اشکال جدی است. اجازه بدهید به خط سیر فیض اقتصادی در سه دهه گذشته اشاره کنم که شان می‌دهد اقتصاد ایران دچار مشکل ساختاری است. وقتی رقم ۱۲۳ میلیارد تومان سوءاستفاده مالی فاضل خداداد به رقم سه هزار میلیارد تومان در مأموریت خسروی می‌رسد، حتماً باید توجه داشته باشیم که این، تصادفی نیست. یک ایراد ساختاری است و این ساختار به صورت سیستماتیک دارد فساد تولید می‌کند. اینجاست که می‌گوییم عدم اطمینان ناشی از وجود فساد در اقتصاد ایران، یک موضوع تصادفی نیست و ذاتی شده است. یا پارلمانی که هر روز قانون عوض می‌کند، یک کارخانه تولید عدم اطمینان است. پارلمان نباید هر روز قانون عوض کند. قانون، قاعده بازی است حتی اگر غلط باشد. قاعده بازی باید خیلی کند عوض شود حتی اگر غلط است. در کتابی دیدم سال ۱۹۶۶ پارلمان فلاند یا نروژ، تصمیم می‌گیرد یک بند از قانون اساسی را عوض کند، به گروهی مأموریت می‌دهد که برondon مطالعه کنند و پیشنهاد بیاورند. طرفه آنکه در سال ۱۹۹۳ آن بند از قانون اساسی عوض می‌شود. یعنی ۲۷ سال مطالعه کرند، چون وقتی قانون اساسی عوض می‌شود یعنی قاعده بازی یک ملت برای چند صد سال دارد اصلاح می‌شود پس باید ۲۰ سال

تا زمانی که ما محیط روانی را بهبود بخشمیم، شاخص‌های فنی هم خیلی اثربخش نیستند. پس کف نزینم که شاخص محیط کسبوکار افت کرده یا نگران نباشیم که

نزول کرده است. چون خیلی اثر ندارد. فضای سرمایه‌گذاری را گاهی با یک تحول سریع می‌شود عوض کرد. مثلاً بعد از انتخابات دولتی سر کار می‌آید که انتخاب این دولت منجر به بهبود محیط روانی می‌شود. مثل انتخاب آقای روحانی که محیط روانی یا فضای سرمایه‌گذاری را بهتر کرد. تا حدودی امیدبخش کرد و افق داد.

مطالعه شود. بنابراین پارلمانی که هر روز قانون عوض می‌کند مثلاً برای اینکه با وزیری مقابله کند، قانون تغییر می‌دهد، پارلمان نیست و در حقیقت موتور تولید ذاتی عدم اطمینان در سیستم است. در این حالت، سرمایه‌گذار نمی‌داند فردا چه می‌شود. بخشی از سیاستگذارها و سیاستمدارهای ما اصلاً شخصاً تولید عدم اطمینان می‌کنند بعضی از چهره‌های سیاسی ما کارخانه تولید عدم اطمینان اند. این افراد دائماً عدم اطمینان را بلندمدت می‌کنند. دوره عدم اطمینان را بسط می‌دهند. همان‌طور که می‌دانند طبق یکی از گزارش‌های رسمی نرخ بهره غیررسمی در بازار آزاد، بالای ۵۰ درصد است. این یعنی نرخ ترجیح زمانی خیلی بزرگ شده است. می‌گوید اگر می‌خواهید این مقدار پول را امسال از من بگیرید، باید یک برابر و نیم آن را سال بعد پس بدهید. پس عدم اطمینان بلندمدت باعث شده است نرخ ترجیح زمانی ذهنی ما افزایش پیدا کند و پیرو آن نرخ بهره به ۵۰ درصد بررسد. به این خاطر نیست که مثلاً نرخ بهره بانکی ۲۵ درصد شده، به این خاطر نیست که حجم پول بالا یا پایین رفته، نه. نرخ بهره به این خاطر بالاست که نرخ ترجیح زمانی ذهن ما بزرگ شده است. یعنی افقی که ما فکر می‌کنیم به سرعت به ریسک می‌خوریم مدام کوچک شده است. می‌گوید یک سال دیگر می‌خواهی پولم را بدھی!؟ یک سال دیگر خیلی بیش است. به شرطی می‌دهم که ۵۰ درصد روی آن بگذاری. ولی در ژاپن که یک درصد است یعنی مطمئن است که هیچ تعلیمی رخ نمی‌دهد، یک درصد بهره هم به من بدھی خیلی خوب است. من نگران نیستم.

## موتورهای تولید عدم اطمینان

یکسری خطاهای فکری ریشه‌ای است که در سیاستگذاران ما وجود دارد. مثلاً پیش‌فرضی در بیدگاه خیلی از سیاستمداران وجود دارد که معتقدند سرمایه‌داران به نوعی وابسته‌اند. این یک پیش‌فرض است و به همین خاطر شما می‌بینید که ما یک سرمایه‌دار ملی نداریم که اسمش همه جا قابل طرح باشد یا برای کشور یک نوع برنده باشد. چرا؟ چون پیش‌فرض سیاستگذار این بوده که سرمایه‌گذار مشکلی دارد. نگاه این‌گونه است. البته این نگاه در جامعه هم وجود دارد. ولی از طرف سیاستگذار تقویت شده است. مساله دیگری وجود دارد که اسمش را می‌گذاریم «خطای ترکیب» که این از حوزه‌های سنتی به نظام سیاسی آمده است. تفکر سنتی وقتی به سطح کلان منتقل می‌شود، خطای ترکیب را با خوش می‌آورد. این یکی از آن عواملی است که مانند یک کارخانه تولید عدم اطمینان، عدم اطمینان تولید می‌کند. برخی از دانش‌ها برای سطح خرد و فردی است. اما افرادی هستند که دانش‌ها را به سطح کلان منتقل می‌کنند. گاهی محسنات فردی، تبدیل به رذایل جمعی می‌شوند. چیز‌هایی که در سطح خرد خوب است الزاماً در سطح کلان خوب نیست. مثلاً فرد معتقد‌به خواستگاری یکی از نزدیکان من می‌آید. پیش خودم می‌گوییم محل ایست که زن به فرد معتقد‌به‌دھیم. این یک ارزش فردی است که برای من ارزش دارد. وقتی من در مقام قانونگذاری قرار می‌گیرم، پیش خودم می‌گوییم بهتر است قانونی بنویسم که زن دادن به افراد معتقد‌به امنیت این فردی را گاهی نمی‌توانی در سطح جمع بیاوریم. در این صورت افراد معتقد به مشکلات دیگری هم دچار می‌شوند. یا ممکن است برای من به لحاظ فردی خوب باشد که سیگار نکشم ولی اگر قانون نوشتیم که سیگار کشیدن منع است خطای جمعی مرتكب شده‌ام و جامعه را خراب می‌کنم. باید اجازه دهد فردی که می‌تواند با سیگار تخلیه روانی شود، تخلیه شود. می‌توانید بگویید در اتوبوس سیگار نکشید ولی نمی‌توانید بگویید سیگار کشیدن منع. محسنات فردی یا ترجیحات فردی را گاهی نمی‌توانی در سطح جمع بیاوریم. مانند این است که شما در ورزشگاه نشسته‌اید می‌بینید فوتbal خوب نمی‌بینید، بلند می‌شود می‌ایستید. می‌بینید که چقدر خوب می‌بینید بعد همه می‌ایستند و دوباره همه بد می‌بینند. احکام خرد قبل تسری به احکام کلان نیست. به این می‌گوییم خطای ترکیب. قانونگذاران ما در تصمیم‌گیری کلان، دائماً مرتكب خطای ترکیب می‌شوند. فردی که پیش از این معلم بوده یا درس طلبگی خوانده اگر می‌خواهد سیاستمدار شود باید نظریه سیستم بخواند، اقتصاد کلان بخواند، فلسفه بخواند تا بعدها در سطح کلان نزدیک از احزاب باید برود ۳۰ سال در حزب آموزش ببیند. احزاب در غرب کارخانه‌های تولید سیاستمداران کلان‌نگر هستند. اویاما حقوق خوانده ولی ۲۰ سال در احزاب شاگردی کرده است. در کمیسیون‌ها نشسته، آموزش دیده و تفکر کلان پیدا کرده است. اما در کشور ما یکباره افرادی از حوزه‌های مختلف در مقام سیاستگذار قرار می‌گیرند. به این ترتیب خرداندیشی به مرحله سیاستگذاری کلان تعیین پیدا می‌کند. پس یکی از عوامل ریشه‌ای تولید مستمر خطای سیستماتیک در سیاستگذاری جامعه، انتقال اندیشه خرد به سمت سیاستگذاری در سطح کلان است. عوامل دیگری مانند دولت نفوذ‌های ناهمگن هم در تولید عدم اطمینان نقش دارند. علم اقتصاد فرض می‌کند دولت یکپارچه حاکم است بعد می‌گوید بروید حجم پول را این گونه مدیریت کنید، بروید سرمایه‌گذاری را این‌گونه مدیریت کنید، تمام تئوری‌های اقتصادی با این فرض تدوین می‌شود که یک دولت

اگر از من بپرسید مهمترین مشکل چیست، حتماً خواهیم گفت بزرگترین مشکل این است که «نظام تدبیر ما هنوز نمی‌داند که در بحران است». ملتی پیش که به یکی از نشسته‌های کارشناسی در یکی از نهادهای مهم سیاستگذاری کشور دعوت شده بودم، با این سوال مواجه شدم و بی‌وقفه گفتم بزرگترین بحران این است که نمی‌دانیم در بحران هستیم. این ناباوری البته تبدیل به یک معضل در همه حوزه‌ها شده و خیلی سخت است که کارشناسان مستقل بتوانند به نظام سیاسی بقولانند که ما در بحران هستیم.

یکپارچه حاکم است در حالی که دولت در کشور ما از جنس نفوذ‌های ناهمگن است. دولت نفوذ نفوذ‌های ناهمگن دولتی است که پاره‌های مختلف قدرت در دست پاره‌های مختلف از جناح‌های سیاسی قرار دارد و یکپارچه نیست و هر بخشی از قدرت دنیال اهداف خوش می‌رود. زمانی به آقای خاتمی گفتم پنج برگ سفید به مقامات بدھید و بگویید سه اولویت ملی را بنویسند. گفتم اگر در پاسخ‌ها، سه اولویت ملی یکی نبود یعنی اینکه دولت به صورت نفوذ ناهمگن اداره می‌شود. اگر دولت یکپارچه باشد، میران دولت یا حاکمیت باشد در مورد اولویت‌های کشور به جمینی‌ریزیده باشند. نه اینکه یکی بگوید حل مشکل اشتغال بر دیگر مشکلات اولویت دارد. یکی بگوید انرژی اتمی مهمنترین است و دیگری بگوید تهاجم فرنگی از همه مهمتر است. این یعنی اینکه دولت یکپارچه نیست. هنوز هم معتقد‌به خسارهای زیادی از این ناحیه به منافع ملی وارد شده است. مثلاً وزارت خارجه تصمیم می‌گیرد برای خروج از بنیت‌بین‌المللی، مذاکره کند، بخش‌های دیگر اما تصمیم می‌گیرند فضای مذاکرات را به هم بریزند. ساختارهای سیاسی که به این نگاهها غلبه دارد دائماً به طور سیستماتیک عدم اطمینان تولید می‌کنند. نظام تدبیر در کشور ما چار مشکل است. نمی‌دانم دلیل خطاهای مکرر نظام تدبیر ما چه بوده، اما در هر صورت مشخص است که خطای زیادی صورت گرفته که نتیجه‌اش وضع امروز است. شاید بخشی از مشکلات فعلی ناشی از تزریق نظام فکری سنتی به نظام تدبیر باشد. البته اینکه نظام تدبیر ما چرا این همه اشتباه داشته، موضوع این بحث نیست اما در اینکه طی سه دهه گشته با خطاهای استراتژیک زیادی مواجه بوده‌ایم تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. نتیجه خطاهای مکرر در حوزه‌های اقتصادی این بوده که امروز به مرز بحران رسیده‌ایم و نه فرصت خط داریم و نه حق خط. بنابراین همه باید همت کنند که می‌داد چار خطای

تازه‌ای شویم. به گمان من امروز جامعه ما روی لبه تیغ است و در خیلی از مسائل حق انتخاب نداریم. باید تصمیم بگیریم که ادامه بدھیم یا برگردیم. به سمت توسعه بریم یا به سمت فروپاشی. اقتصاد ایران اکنون در نقطه‌ای قرار دارد که حتی یک خطای سیاستگذاری اقتصادی می‌تواند کشور را به التهاب اقتصادی نزدیک کند. ورود به این چرخه حتی می‌تواند منجر به مشکلات سیاسی هم بشود. اما اگر از من پرسید مهمترین مشکل چیست، حتماً خواهم گفت بزرگترین مشکل این است که «نظام تبییر ما هنوز نمی‌داند که در بحران است». ملتی پیش که به یکی از نشست‌های کارشناسی در یکی از نهادهای مهم سیاستگذاری کشور دعوت شده بودم، با این سوال مواجه شدم و بی‌وقفه گفتم بزرگترین بحران این است که نمی‌دانیم در بحران هستیم. این نیازاوری البته تبدیل به یک معضل در همه حوزه‌ها شده و خیلی سخت است که کارشناسان مستقل بتوانند به نظام سیاسی بقولانند که ما در بحران هستیم. بخش‌هایی از نظام سیاسی متولی حل بحران شده‌اند، بخشی از مدیریت این نظام، تقریباً متوجه حاد بودن مسائل شده‌اند اما برداشت من این است که هنوز بخش‌های موثری از نظام سیاسی و نظام تبییر متوجه بحرانی بودن اوضاع نیستند.

## مناقشه انرژی هسته‌ای

اخیراً در کتابی با عنوان «اقتصاد سیاسی، مناقشه اتمی» شرح داده‌ام که مناقشه اتمی ایران از یک طرف کمک کرده تا غرب چهار بحران تاریخی خودش را مدیریت و حل و فصل کند و از طرف بیگر باعث شده اقتصاد ایران وارد یک دوره بلندمدت عدم اطمینان شود. این کتاب می‌گوید مناقشه اتمی به شکلی طراحی شده تا ایران را وارد یک بازی بلندمدت کند. غرب نمی‌خواهد این مناقشه کمتر از پنج سال ادامه پیدا کند، بین پنج تا ۱۰ سال باید ادامه پیدا کند تا غرب بتواند به چهار هدف برسد. عبور از وابستگی به نفت در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه اسلامی، فرار از شوک‌های نفتی که پیش رو داریم، حل مساله کهولت سیستمی و حل مساله گرمایش زمین. اگر بتواند مناقشه اتمی را بین پنج تا ۱۰ سال طولانی کند می‌تواند از کاهش قیمت نفت جلوگیری کند. بالا بودن قیمت نفت در سطح ۱۰۰ دلار باعث می‌شود سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نو اقتصادی باشد. به این ترتیب آنها با سرعت بیشتری می‌توانند به سمت جایگزینی انرژی‌های نو به جای انرژی‌های فسیلی حرکت کنند. این ایده کلی کتاب است اما در آن به پیامد مهم مناقشه اتمی برای ایران هم اشاره شده است. من معتقدم این فضا ابزارهای لازم برای اینکه اقتصاد ایران وارد عدم اطمینان بشود

پارلمانی که هر روز قانون عوض می‌کند مثلاً برای اینکه با وزیری مقابله کند، قانون تغییر می‌دهد، پارلمان نیست و در حقیقت موتور تولید ذاتی عدم اطمینان در سیستم است. در این حالت، سرمایه‌گذار نمی‌داند فردا چه می‌شود. بخشی از سیاستمداران و سیاستمداران ای اصولاً شخصاً تولید عدم اطمینان می‌کنند بعضی از چهره‌های سیاسی ما کارخانه تولید عدم اطمینان‌اند.

را ایجاد کرده است. یعنی شرایطی ایجاد کرده که به راحتی یک شخص غیر مسؤول می‌تواند فضای کسب‌وکار را با یک اظهارنظر به هم بربزد. یک سیاستمدار با یک گفت‌و‌گو و با یک سخنرانی، می‌تواند فضای کسب‌وکار را آشفته کند. مناقشه اتمی بستری را آمده کرده که بازیگران سیاسی ناشی یا خط‌کار بتوانند با یکسری بازی‌های کوچک، فضای اقتصادی ایران را به هم بربزند. پس مناقشه اتمی بسترساز عدم اطمینان شده است. این مهمترین مساله است. یعنی آسیبی که ما می‌بینیم از این جانب است. آسیبی که می‌بینیم از محل هزینه‌های سرمایه‌گذاری روی این طرح نیست. اصل کار این است که مناقشه اتمی بستر لازم برای اینکه فضای سرمایه‌گذاری را با عدم اطمینان روپرور کند، فراهم آورد. از این نقطه باید عبور کنیم که خوشبختانه در دولت جدید گام‌هایی برای گذار از این مرحله برداشته شده است.

## اثر توافق ژنو بر فضای سرمایه‌گذاری

در وله اول معتقدم بخشی از تحریم‌ها به این زودی‌ها برداشته شود زمان‌بیر است بنابراین نمی‌توانیم بازارهای از منازعات داخلی است. مربوط به دعوای مجلس و دولت و نهادهای مختلف است. ولی اگر مناقشه حل شود بخشی از عدم اطمینان‌ها که به دلیل مسائل هسته‌ای شکل گرفته، به ویژه عدم اطمینان در حوزه تجارت خارجی کاهش پیدا می‌کند و به فضای ریسک منتقل می‌شود. این گام اول. حل و فصل مناقشه البته فضای سرمایه‌گذاری را برای سرمایه‌گذار داخلی بهبود می‌دهد. اما سرمایه‌گذار خارجی را نمی‌آورد. برای اینکه سرمایه‌گذار خارجی پس از تحقق دو شرط وارد میدان می‌شود. نخست اینکه سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذار داخلی به مرحله اشباع رسیده باشد و دیگر اینکه سرمایه‌گذار داخلی به حد کافی حمایت شده باشد. باید قوانین داخلی اول از سرمایه‌گذار داخلی حمایت کند و علائمی به سرمایه‌گذار خارجی داده شود که از سرمایه‌گذار داخلی حمایت شده و راضی است و فضای برای فعالیت مناسب است. اگر مناقشه هسته‌ای حل شود بخشی از سرمایه‌های سرگردان به طرف تکمیل پروژه‌های ناتمام می‌رود ولى سرمایه‌گذاری جدید در پروژه‌های بلندمدت رخ نمی‌دهد. چون مناقشه اتمی یکی از مسائل ماست. ما در داخل مسائل دیگری داریم که فضای سرمایه‌گذاری را با عدم اطمینان روپرور کرده است.

## گام‌های ضروری دولت

به هر حال فضای سرمایه‌گذاری در حال حاضر روبه بهبود است و اگر دولت در نظر دارد که فضا به شکل واقعی تغییر کند و سرمایه‌گذار داخلی تشویق شود باید دو گام برداشته شود. گام اول برای از بین بردن عدم اطمینان است که در داخل تولید می‌شود. گام دوم برای باز کردن راه ورود سرمایه ایرانی‌های خارج از کشور به داخل است. این دو گام باید برداشته شود تا فضای سرمایه‌گذاری به شکل واقعی بهبود یابد. در حال حاضر مناقشه انتخابات به یک مساله تولید عدم اطمینان در فضای موجود تبدیل شده است. یعنی گروه‌بندی‌های سیاسی و کشمکش‌های داخلی باعث شده است مناقشه ۸۸ به یک منبع تولید عدم اطمینان تبدیل شود و دست خیلی از سودجویان را باز بگذارد تا این مناقشه برای تولید عدم اطمینان یا ایجاد رانت استفاده کنند.

امروز اقتصاد ایران انباشته از مدیرانی است که می‌توانستند کارآفرین باشند ولی به خاطر عدم اطمینان بلندمدت تبدیل شوند به مدیر مترصد یا مدیر فرستجو.

کارآفرینی که در فضای بلندمدت عدم اطمینان دوباره بروز سراغ کارآفرینی به او می‌گوییم قمارباز.

بلید به هر شکل ممکن عوامل تولیدکننده عدم اطمینان در داخل را کاهش دهیم. باید بستر و فضای آماده‌ای ایجاد شود تا سرمایه‌گذاران افق دید واقعی داشته باشند. بحث دوم، عفو عمومی ۰۳ ساله است. حدود سه تا چهار میلیون ایرانی خارج از کشور داریم، هزار میلیارد دلار سرمایه‌های ایرانی‌های خارج از کشور است، حدود ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران به دویی رفته است، اقتصاد ما با این وضعیت وارد اقتصاد جهانی تا ۲۰ سال آینده نمی‌شود. در حال حاضر با این وضعیت، شرایط لازم برای پیوستن به WTO را نداریم. با شرایطی که امروز می‌بینیم بعد است در چشمانداز ۲۰ ساله هم بتوانیم عضو شویم. ما در داخل توان، ظرفیت و سرمایه لازم را نداریم. بازار هایمن محدود است. دولت هم بیگر در آمدهای چند صد میلیارد دلاری نفت را ندارد که بخواهد به اقتصاد تزریق کند. این تنمه در آمد نفت ممکن است خرج حقوق کارمندان دولت شود. پس دولت هم بیگر نمی‌تواند به این اقتصاد سرمایه تزریق کند. وام هم به ما نخواهد داد. وام‌های کلانی که به کمک آن اقتصادمان را از زمین بلند کنیم. ما فقط یک راه داریم. باید ایرانی‌های خارج از کشور بخشی از سرمایه‌هایشان را برگردانند. ۱۰۰ میلیارد، ۲۰۰ میلیارد هم که برگردد قدرت عظیمی وارد اقتصاد ما می‌شود. هیچ راهی هم نداریم جز اینکه عفو عمومی اعلام کنیم برای تمام کسانی که شاکی خصوصی ندارند. به هر علتی رفته و مهاجرت کرده، غیرقانونی رفته، پناهنده شده، مصالحه‌ای کرده برای اینکه پناهندگی بگیرد. اگر کسی شاکی خصوصی دارد خب محکمه می‌کنیم ولی بخش بزرگی از اینها هیچ شاکی خصوصی ندارند و فقط نگرانند. بنابراین هیچ راهی نداریم جز اعلام عفو عمومی. من عامدانه این دو موضوع را تقریباً در تمام جلساتی که در پنج، شش ماه اخیر رفتم بیان کردم. آنقدر باید بگوییم تا آرام آرام این گوشها باز شود و بشنوند. حالا در مطبوعات هم گاهی گفتم ولی نمی‌نویسند ولی بعضی هایش را سربسته می‌نویسند. این مساله را باید گفت و تکرار کرد تا آرام آرام جا بیفتد. جمع‌بندی می‌کنم محیط نهادی و فنی کسب‌وکار مساله اول ما نیست، فضای سرمایه‌گذاری مساله اول ماست. ما با نوعی اخلاق سیستمی و یک خطاهای سیستماتیک رویمرو هستیم که به طور منظم عدم اطمینان تولید می‌کند. برای اصلاح عدم اطمینان‌های موجود لازم است که اصلاحات ساختاری در ساختار سیاسی کشور ایجاد کنیم و نیازمند اجماع و توافق و عزم عمومی در مقامات ارشد برای تغییر روند موجود هستیم.\*

## رهیافتی نهادگرایانه از محسن رنانی درباره فضای سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران

### گفت‌و‌گو هفته‌نامه تجارت فردا با دکتر محسن رنانی

هفته نامه تجارت فردا، ۱۹ بهمن ۱۳۹۲، شماره ۷۶